**اصول، جلسه 97: 18/1/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

آقای حائری در پایان بحث احکام وضعیه بعد از این‌که اختیار می‌کنند که در احکام وضعیه‌ای که انتزاع می‌شود از احکام تکلیفیه، استصحاب جاری نمی‌شود، می‌گویند این، یک ثمرة عملی هم دارد، ثمرة عملی‌اش این هست که در بعضی از احکام وضعی مثل ملکیت و زوجیت که امرش دائر بین این است که آیا حکم تکلیفی هست، یعنی منتزع شده از حکم تکلیفی، یا خودشان حکم جعلی مستقل هست، در آنجا اگر ما گفتیم انتزاع می‌شود از حکم تکلیفی، خب در خود این ملکیت استصحاب جاری نمی‌شود. باید استصحاب را در منشاء انتزاعش جاری کرد. و این استصحاب در منشاء انتزاعش، گاهی اوقات جاری می‌شود، گاهی اوقات ممکن است جاری نشود. مثلاً اگر شخصی هنگامی که به خاطر آن حکم تکلیفی که منشاء انتزاع حکم وضعی هست، آن حکم تکلیفی نباشد. در زمان سابق. به خاطر مانعی آن حکم تکلیفی منتفی باشد. مثلاً در بحث ملکیت جواز تصرف در موردش مطرح است، اگر به خاطر صغر و جنون یا سفهی آن جواز تصرف نباشد. بعداً که این مانع برطرف شد ما نمی‌دانیم که ملکیت هست، احتمال می‌دهیم ملکیت نباشد. تصادفاً اگر اینجوری باشد. خب اینجا اگر ما بخواهیم استصحاب بقای جواز تصرف را بکنیم، خب فرض این است که جواز تصرف در زمان سابق نبوده، حالت سابقه ندارد. اگر بخواهیم استصحاب ملکیت را بکنیم، خب ملکیت امر انتزاعی هست و فرض این هست که ما در این امر انتزاعی استصحاب را نمی‌توانیم جاری کنیم. استصحاب در این امر انتزاعی جاری نیست، ولو استصحاب در آن، استصحاب در آن منشاء، باید استصحاب در منشاء انتزاعش جاری کنیم و بنابراین این ثمرة عملی بین این دو فرض خواهد بود. خب این بیانی است که آقای حائری دارند.

ولی به نظر می‌رسد که به خلاف این‌که اگر ما گفتیم خود آن ملکیت و زوجیت و اینها حکم وضعی مستقل هستند، اگر حکم وضعی مستقل باشند استصحاب درشان جاری می‌شود بدون تردید، بدون اشکال. و جواز تصرف در زمان لاحق بار می‌شود، چون فرض این است که اصل ملکیت با استصحاب ثابت می‌شود مانع هم مفقود، وجداناً مانع مرتفع شده، بنابراین اثر جواز تصرف را ما می‌توانیم در زمان دوم نتیجه بگیریم. ولی به نظر می‌رسد که ما ولو ملکیت و زوجیت را، اینها را منتزع از حکم تکلیفی هم بدانیم، این که منتزع از حکم تکلیفی است یک امر بالدقة العقلیه است. و الا در این‌که عرفا ملکیت را موضوع جواز تصرف شارع قرار می‌دهد تردیدی نیست. شارع گفته که لا یجوز ما لامرءٍ الا بطیبة نفسه. دیگران در مال بدون اجازة مالک نمی‌توانند تصرف کنند. الناس مسلطون علی اموالهم. و امثال اینها. حالا این به دقت عقلیه الناس مسلطون علی اموالهم، آن مالی که اینجا هست، این الناس مسلطون علی اموالهم بازگشت می‌کند به یک قضیة کأنّ به شرط محمول، این آن دقت‌های عقلیة قضیه هست که ازش این مطلب استفاده می‌شود. ولی از جهت نظر عرف، عرف اینها را یک مفاهیم مستقل می‌بینند. حالا اینجوری تعبیر بکنیم، بگوییم که عرف زوجیت، ملکیت، و امثال این امور را موضوع می‌داند برای احکام شرعیه. حالا حقیقت زوجیت و ملکیت چی است؟ ممکن است عرف این حقیقتش را درک نکند. ولی همین مقدار که در لسان ادلة شرعیه اینها موضوع قرار گرفتند برای احکام تکلیفیه اینها کافی هست برای این‌که استصحاب درش جاری بشود. ما نمی‌دانیم این موضوع در زمان سابق بوده، هنوز هم موجود هست یا موجود نیست، استصحاب بقای موضوع می‌کنیم. آن که در لسان دلیل شرع موضوع قرار گرفته، استصحاب او جاری می‌شود ولو به دقت عقلیه این موضوع بازگشت بکند به آن حکم. لازم نیست ما موضوع را یک هویت مستقلی از حکم به دقت عقلیه برایش قائل بشویم. همین که در ظاهر لسان دلیل این هست که اینها موضوع هستند و حکم هستند همین مقدار کافی هست برای این‌که شارع مقدس بگوید بگو که این هنوز موجود هست و ادلة استصحاب این موارد را بگیرد. یعنی همچنان که ما در مواردی که مثلاً استصحاب بقاء فرض کنید طهارت می‌کنیم، بنابراین که حالا، استصحاب مثلاً بقای وضو می‌کنیم. که وضو موضوع یک سری احکام شرعیه هست، استصحاب بقای طهارت حدثیه می‌کنیم. طهارت حدثیه موضوع یک سری احکام شرعیه هست، اینجا هم استصحاب بقای زوجیت و استصحاب بقای ملکیت می‌کنیم و حالا این‌که حقیقت این زوجیت و حقیقت این ملکیت چی است، خیلی دخالت ندارد در این‌که این استصحاب را ما بتوانیم جاری بکنیم یا نتوانیم جاری کنیم. این، این مقدار از بحث.

در خاتمه آقای حائری. آقای حائری یک سری بحث‌هایی در مورد جایی که سبب، استصحاب در سببیت برای تکلیف، امثال اینها، مثلاً دلوک شمس سبب هست بر وجوب صلاة. آیا این استصحاب جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود. آن استصحاب‌ها را هم به همین مقدار بحث اکتفا کردند که استصحاب سببیت جاری نمی‌شود مگر بازگشت بکند به استصحاب بقای جعل و امثال اینها. البته آقای شهیدی اینجا مفصل صور مختلف این مسأله را مطرح کردند و بحث کردند. ما وارد تفصیل آن بحث‌ها نمی‌شویم، بحث‌های خیلی مفیدی آقای شهیدی دارند، فقط من یک نکته‌ای عرض بکنم و آن نکته این است که به نظر، تصور من استصحاب بقای جعل برای اثبات مجعول این مثبت نیست و استصحاب قضیة شرطیه برای این‌که بگوییم جزاء هنگامی که شرط موضوعش تحقق پیدا می‌کند فعلی می‌شود آن هیچ مشکلی ندارد، آن حالا در کلمات آقای شهیدی اینجور من برداشت کردم که ایشان استصحاب قضیة شرطیه را برای اثبات تحقق جزا با تحقق شرط این را مثبت می‌دانند. نه، به نظر می‌رسد که اینها مثبت نیست، به دلیل همان نکته‌ای که قبلاً اشاره کردم در اینجا ملازمه بین حکم ظاهری و حکم واقعی وجود دارد. مثبتیت در جایی هست که ملازمه فقط در مرتبة واقع باشد. اما در جایی که ملازمه در مرحلة ظاهر هم باشد اینجا جمع و ؟؟؟ ۱۱:۳۷ مطرح نیست، ما در واقع وقتی می‌گوییم شخص اگر مستطیع باشد حج برایش واجب هست، این‌که شارع می‌گوید در ادامه همین مطلب را می‌گوید که اگر مستطیع باشد، سابقاً اگر مستطیع بود حج واجب بود، الآن هم اگر مستطیع باشد حج واجب هست، بنابراین این اثبات ظاهری جعل، اثبات ظاهری مجعول هست. این به اصطلاح حالا عرفا یا عقلاً ملازمة بین اثبات ظاهری جعل و اثبات ظاهری مجعول یا نفی ظاهری جعل و نفی ظاهری مجعول وجود دارد. بنابراین بحث مثبتیت اینجا نیست. حالا آن اجمالش را هم در همان بحث جعل و مجعول و تعارض بین استصحاب جعل و استصحاب مجعول آنجا ما به این بحث پرداختیم، همان مقدار بحث کردیم کافی هست.

آقای حائری در خاتمة بحث از احکام وضعیه در مورد طهارت و نجاست بحث می‌کنند که آیا این حکم وضعی هست یا حکم وضعیه نیست. آقای شهیدی بحث‌های مفصلی در مورد موارد مختلفی را که در حکم وضعی بودنشان اختلاف هست، آنها را مطرح کرده من جمله همین بحث طهارت و نجاست را مطرح کرده. ولی آقای حائری در مباحث الاصول فقط همین بحث طهارت و نجاست را مطرح کرده. حالا ما بحث طهارت و نجاست را شروع می‌کنیم. ان شاء الله مکمل این بحث، نمی‌رسیم این بحث را تکمیل کنیم. بحث تکمیلی‌اش ان شاء الله بعد از ماه رمضان این بحث را دنبال خواهیم کرد.

آقای حائری می‌فرمایند که، از فرمایشات مرحوم آقای خویی استفاده می‌شود که طهارت و نجاست اعتبار شرعی هست، حکم شرعی جعلی هست و نه حکم تکوینی که امر واقعی که انکشف عنه الشرع، نه امر واقعی که شارع ازش کشف کرده نیست، بلکه یک حکم. بلکه یک حکم شرعی مجعول هست.

سه تا بیان از آقای خویی، سه وجه نقل می‌کند و حالا یک ریزه‌کاری‌هایی در این بحث هست در مورد وجه اوّلش دو تا احتمال می‌گویند هست، احتمال اظهرش را ایشان ذکر می‌کنند و من به ریزه‌کاری‌های بحث ایشان کار ندارم. چکیدة فرمایشی که آقای حائری از قول آقای خویی نقل می‌کنند و بررسی می‌کنند، آنها را ذکر می‌کنم. ایشان می‌گویند که سه وجه برای کلام مرحوم آقای خویی، از تقریرات بحث مرحوم آقای خویی استفاده می‌شود برای این‌که بگوییم ما استصحاب، بگوییم طهارت و نجاست امری جعلی هستند نه امر واقعی که انکشف عنهم، امر واقعی که شارع از آنها کشف کرده نیستند.

وجه اوّل این‌که ظاهر شارع، کلمات شارع بما هو شارع این هست که در مورد امور تشریعی صحبت می‌کنند. بنابراین وقتی ظاهر، وقتی شارع اینجا بما هو شارع صحبت کرده، این ظاهرش این است که در مورد تشریعیات دارد صحبت می‌کند. بنابراین ظاهرش این هست که امور، دارد یک تشریعی را ازش خبر می‌دهد. اما این‌که ما بخواهیم بگوییم اخبار دارد می‌دهد از یک امر واقعی، این خلاف ظاهر هست. این وجه اوّل.

در توضیح این وجه اوّل من ابتدا یک نکته‌ای را عرض بکنم، تا بعد به کلام آقای حائری برسیم. آن این است که ما دو مرحله بحث داریم، یکی این‌که کلماتی که از ائمة معصومین، یا در قرآن وارد شده، آیا همة اینها ظهور دارد در این‌که در مقام بیان تشریع شارع بما هو شارع، آنها را بیان کرده، یا ممکن است شارع بما هو مدبر لامور، شارع بما هو هاد الناس الی مصالحهم، شارع بما هو مربّی الناس، امثال اینها بیاناتی را داشته باشد. در بعضی از کلمات این هست که هر کلامی که در عبارت‌های معصومین یا آیات قرآنی وارد شده، این حمل می‌شود بر این‌که شارع بما هو شارع آنها را بیان کرده. این مطلب خیلی واضح نیست. البته در بعضی از کلمات هم شبیه همین وارد شده که جایی که کلماتی شارع بما هو شارع هست، اصل در کلمات نصوص دینیه این هست که در مقام بیان تشریع باشد. ما همچین اصلی به نظرمان نیست. جا به جا فرق دارد. ولی آقای حائری کلام آقای خویی را اینجور معنا نمی‌کنند. ایشان می‌گویند که ما در واقع در مورد این‌که فلان چیز طاهر است، فلان چیز نجس است می‌دانیم که شارع بما هو شارع دارد اینها را بیان می‌کند، در مقام اعمال شارعیتش هست. ولی بحث سر این هست که در جایی که می‌دانیم در مقام شارعیت هست، امور تکوینی را دارد بیان می‌کند، یا دارد اخبار می‌دهد برای این‌که من جعلی انجام دادم. خب، اگر شارع بما هو شارع امری را بیان بکند، این ظاهرش این است که دارد تشریعات خودش را بیان می‌کند. و این تقریب کلام آقای خویی. این وجه اوّل که ایشان نقل می‌کنند.

وجه دوم این هست که در مورد بعضی از نجاسات، هیچ نمی‌توانیم ما قائل بشویم که این نجاست امر واقعی هست. مثلاً در مورد نجاست ولد کافر که به تبع نجاست کافر، نجاست هست. خب ببینید حالا شما یک کسی که ولد کافری که جدا از پدرش باشد، خب و فرض کنید در بلاد اسلامی بزرگ شده باشد، تا وقتی که پدرش کافر هست این در حکم کافر تلقی می‌شود، ولی در محیط اسلامی بار شده باشد. ولی خب اگر پدرش مسلمان شد، این بچه که فاصله هم با او دارد، این هم حکم به اسلامش می‌شود. آیا با مسلمان شدن پدرش یک تغییری در این فرزندی که هیچ با پدر ارتباطی ندارد، یک امر تکوینی درش ایجاد می‌شود؟ ما می‌دانیم که یک امر تکوینی درش ایجاد نمی‌شود. ولی شارع مقدس یک حکم عام جعل کرده. ولو به جهت این‌که نوعا فرزندان متأثر هستند تکویناً از پدرشان یک نکتة دیگر است. آن این است که آن نکات تکوینیه منشاء جعل هست، ولی جعل دائر مدار آن نکات تکوینیه نیست. آن نکات تکوینیه که در غالب موارد هست، باعث می‌شود یک جعل گسترده‌تر شارع داشته باشد، حتی در غیر جاهایی که آن نکات تکوینیه وجود داشته باشد. آن نکات تکوینیه حکمت جعل و حکمت تشریع هست، نه هویت تشریع وابسته به آن نکات. اصلاً تشریع نداشته باشیم فقط آن نکات تکوینیه وجود داشته باشد. این هم دو استدلال.

استدلال سوم این هست که ما اگر هم خلاصه طهارت و نجاست واقعی را، امر واقعی بدانیم، طهارت و نجاست ظاهری آن که دیگر این مقدار را دیگر باید قبول کنیم که طهارت و نجاست ظاهری امری اعتباری و امری جعلی هستند، و آن بحثی نیست.

آقای حائری شروع به مناقشة در این وجوه می‌کنند. در آن وجه اوّل مناقشه‌ای که می‌کنند این هست که می‌فرمایند این‌که شارع مقدس اصل در شارع این هست که بیان تشریعات را بیان بکند، این در جایی هست که، ولی بیان امور خارجیه، خارج از شؤون شارع بما هو شارع هست، این مطلب در جاهایی هست که آن بیان امور خارجیه ربطی به تشریع نداشته باشد. ولی اگر امور خارجیه امر تشریعی باشد، یعنی موضوعی باشد که موضوع احکام، یک امر واقعی باشد که آن امر واقعی موضوع احکام شرعی باشد. عرف متعارف آنها را تشخیص نمی‌دهد. طبیعی است که شارع بما هو شارع نه تنها باید احکامش را بیان کند، موضوعاتی را هم که عرف تشخیص نمی‌دهد و موضوع احکام شرعی هست باید بیان کند. اینجا ما فرض این هست که طهارت و نجاست اگر هم امر واقعی باشند، این امر واقعی هست که موضوع احکام شرعی هست، عرف تشخیص نمی‌دهد، شارع مقدس تشخیص می‌دهد و این موضوعات را برای عرف بیان می‌کند و عرف را آگاه می‌کند به این‌که این موضوع در اینجا وجود دارد یا موضوع در اینجا وجود ندارد. حالا این مسأله را شبیه‌اش را در اینجا عرض بکنم در مورد فُقّاع از روایت، الفقاع خمر استصغرها الناس که بیان شده. الفقاع خمر استصغرها الناس می‌تواند از همین باب باشد که در واقع خمر یعنی آن چیزی که عقل انسان را زائل می‌کند. الخمر ما خَمَرَ، یعنی سَتَرَ، ستر العقل. می‌گوییم الفقاع این، آن خاصیت خمر را که ساتریت عقل هست و به آن اعتبار شارع مقدس خمر را حرام کرده و نجس کرده، آن فقاع آن خاصیت را هم دارد. بنابراین هیچ مانعی ندارد که در آن، یعنی ظهور دلیل شرعی این نیست که شارع مقدس حتماً احکام را بیان می‌کند. موضوعاتی را که موضوع احکام هستند و عرف آن موضوعات را تشخیص نمی‌دهد، خب مناسب هست شارع مقدس آنها را بیان کند. خب این اشکال به نظر اشکال واردی هم می‌آید. مطلب دومی که هست که در بعضی از احکام تکلیفیه، و در بعضی از موارد طهارت امر جعلی هست ما قبول می‌کنیم، عیب ندارد، طهارت در بعضی موارد جعلی است، ولی این معنایش این نیست که در همة موارد طهارت جعلی باشد. یعنی مثال‌هایی که شما طهارت را، و شاید کلمات فقها هم این را آقای حائری ندارند، من عرض می‌کنم. در کلمات فقها یک تعبیری دارند، طهارت حقیقیه و طهارت حکمیه. طهارت حکمیه به این مواردی مثل طهارت ولد کافر به تبع پدرش آن طهارت حکمیه تعبیر می‌کنند که ولد کافر به تبع اسلام پدر مسلمان می‌شود، این را طهارت حکمیه یا نجاست حکمیه تعبیر می‌کنند. آنها هم به این مطلب توجه می‌توانند داشته باشند بین این‌که تفاوت هست بین طهارت و نجاست در موارد، در بعضی موارد طهارت با نجاست ممکن است امر واقعی بدانیم، آن موارد متعارف و خب در بعضی موارد نادر هم طهارت و نجاست را امری اعتباری و جعلی تلقی بکنیم. خب این هم، با این نمی‌شود اثبات کرد که در موارد متعارف طهارت و نجاست امری جعلی هستند. خب این هم وجه دومی که در کلام آقای خویی بود.

وجه سومی که در کلام مرحوم آقای خویی هست، ایشان می‌فرمایند که ما در واقع آن که محط کلام ما هست طهارت و نجاست واقعی است. و الا در این‌که طهارت و نجاست ظاهری امری جعلی و اعتباری هستند آن تردیدی نیست. آن فرض کنید آن اموری که مثلاً حیات و ممات که تردیدی نیست که حیات و ممات امری واقعی هستند آنها هم در جایی که استصحاب حیات و استصحاب ممات می‌شود خب آن حیات و ممات به وسیلة استصحاب جعلی و اثبات ظاهری می‌شوند. در این‌که اثبات طهارت و اثبات نجاست اینها امری است، امری واقعی هستند نه امر جعلی آن تردیدی نیست و بحثی در این جهاتش نیست که طهارت و نجاست ظاهریه یک امر واقعی نیستند و یک امر جعلی هستند. بنابراین نمی‌شود این چیزها را با همدیگر مقایسه کرد. طهارت و نجاست ظاهری را با طهارت و نجاست واقعی با همدیگر مقایسه کرد. خب اینجا من کلام آقای خویی را یک جور دیگری در این‌که در مواردی که ما یک حکم ظاهری به طهارت و نجاست مثلاً در ظرف شک می‌گوییم بگو این پاک است و در ظرف شک حالا یا قاعدة طهارت جاری می‌کنیم یا استصحاب طهارت جاری می‌کنیم اینجا یک نحو جعل ظاهری وجود دارد، این تردیدی نیست. ولی این‌که این حتماً جعل الطهارة هست، یا اینجا جعل طهارت نیست، اینجا همین در مواردی هم که ما طهارت ظاهری هست، جعل احکام طهارت واقعی را می‌خواهیم جعل کنیم. ممکن است ما حتی در موارد قاعدة طهارت بگوییم قاعدة طهارت و استصحاب طهارت برگشتشان به این هست که احکام طهارت واقعی را بار کن. خود طهارت را جعل شارع نکرده. بله در مقام بیان ممکن است اصلاً ما بگوییم که طهارت ظاهریه را گفته، بگو این موجود هست، ولی روح قضیه جعل حکم مماثل است. ما اگر در مورد احکام ظاهریه گفتیم احکام ظاهریه‌ای که در موضوعات جاری می‌شود بازگشتش حقیقتش جعل مماثل حکم است. آن وقت ما طهارت، حتی در موارد طهارت ظاهریه هم چیزی به نام طهارت ظاهریه نداریم. در واقع اینجا جعل احکام مماثل طهارت واقعیه را داریم. این‌که شما بخواهید بگویید که در موارد طهارت ظاهریه حتماً یک امر جعلی هست، نه، این امر ثابت نیست که آقای خویی مطرح می‌فرمایند. علاوه بر این‌که حالا در مورد حتی استصحاب. حالا در مورد قاعدة طهارت ممکن است ما بگوییم این طهارت، طهارت جعل شده. ولی در مورد استصحاب طهارت مبنای مرحوم آقای خویی جعل الیقین است، نه جعل المتیقن، و این بیانی که اینجا مرحوم آقای خویی دارند با بیانی که مطلبی که اینجا می‌خواهند بیان کنند تفاوت دارد. بنابراین ما در واقع این‌که طهارت و نجاست، اگر کسی ممکن است در واقع، در این‌که طهارت و نجاست ظاهری در مواردی که شارع اثبات ظاهری طهارت و نجاست می‌کند یک امر جعلی تحقق پیدا می‌کند، بحثی نیست. ولی این‌که آن امر جعلی چیست، آیا آن امر جعلی جعل الیقین است، یا جعل حکم مماثل است، یا جعل الموضوع هست، آنها، آن دیگر بستگی به مبنای ما دارد در حقیقت جعل حکم ظاهری و ما با این بیان نمی‌توانیم اثبات کنیم که روی همه مبانی نمی‌توانیم جعل طهارت ظاهریه را حتی در موارد حکم ظاهری بگوییم آن طهارت مجعول است یا نجاست مجعول است. ممکن است نه، ما بگوییم که آن حکم طهارت واقعی مجعول است، یقین به طهارت مجعول است و بنابراین این بیان مرحوم آقای خویی نمی‌تواند اثبات کند یک امر مجعول را. بله، امر واقعی نیست، دو بحث است. یک بحث این است که طهارت و نجاست در موارد حکم ظاهری آیا یک امر واقعی هست که انکشف عنه الشارع، نه امر واقعی نیست، به اعتبار یک امر جعلی هست. ولی آیا خودش امر جعلی هست یا انتزاع می‌شود؟ رجوع می‌کند به امر جعلی دیگری که آن امر جعلی حکم است یا امثال اینها. آن یک بحث دیگر است، این دو تا را باید از همدیگر تفکیک کرد. من فکر می‌کنم اگر آقای حائری کلام آقای خویی را اینجوری پاسخ می‌دادند بهتر بود تا به آن سبکی که ایشان بحث را دنبال کردند، چون این پاسخ جامع‌تر هست و روی همة مبانی مختلف این بحث را بیشتر در بر می‌گیرد. حالا آقای حائری اینجا در ادامه می‌فرمایند مهم، عمده‌اش این است که از روایات باید ببینیم آیا از روایات چی استفاده می‌شود؟ ایشان سه تا روایت ذکر می‌کنند و در موردش بحث می‌کنند که ازش استفاده ممکن است بشود که طهارت امری است جعلی، طهارت و نجاست امری است جعلی و در موردشان بحث می‌کنند. اینجا آقای، آسید محمد سعید حکیم دیدم در المُحْکَم هم بحث‌های روایت‌های مختلفی را آوردند و می‌گویند از کسی در روایات مراجعه کند خیلی برایش روشن می‌شود این‌که طهارت و نجاست امر اعتباری جعلی هستند و امر واقعی نیستند و یک سری، علاوه بر روایاتی که آقای، در کلام آقای حائری مورد بحث قرار گرفته به روایت‌های دیگری هم استناد کردند. حالا این روایات را و سایر بحث‌هایی که مربوط به طهارت و نجاست هست، اینها را ان شاء الله بعد از ماه رمضان دوستان روایات مربوطه را ببینند و ان شاء الله اگر خدا توفیق بدهد و زنده بودیم و توفیق الهی شامل حالمان شد این بحث را بعد از ماه مبارک رمضان دنبال خواهیم کرد.

ان شاء الله خداوند این بلا را از جامعة، از کل دنیا به خصوص از جامعة شیعی برطرف کند، ان شاء الله بتوانیم هر چه زودت به روال عادی بحث‌ها را ادامه بدهیم و همة مسلمان‌ها از شر این فتنه و سایر فتن ارضی و سماوی حفظ بشوند، ان شاء الله مشکلاتی که برای جامعة شیعی هست برطرف بشود و ما بتوانیم بهتر وظیفة خدمت‌گزاری خودمان را انجام بدهیم و درس‌ها به نظم طبیعی خودشان برگردند ان شاء الله

التماس دعا داریم، ما را هم رفقا در زمان‌هایی که حال خوشی داشتند فراموش نکنند و خیلی خیلی التماس دعا در ماه رمضان از دوستان داریم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان